

عدالت، لازمه مصلحت است

برای کشف و فهم جایگاه عدالت در حکومت اسلامی، لازم است رابطه مصلحت و عدالت را شناسایی کنیم و محل بررسی قرار دهیم. مصلحت گاهی از اوقات به معنای غایت و هدفی است که کل شریعت برای آن آمده است؛ یک مصلحت واقعی و تکوینی که از نظم اجتماعی تا کمال و تقرب و نهایتاً سعادت اخروی را دربرمی‌گیرد. مرحوم علامه طباطبایی نیز وقتی که مصلحت را تعریف می‌کند به معنای همان کمالات غایی به کار می‌گیرد؛ یعنی این‌طور منظور می‌دارد که همه احکام و همه شریعت و دین برای تحقق بخشیدن به آن مصالح هستند.

اینجا مصلحت غیر از آن مصلحتی است که در ذهن و ادبیات ما در فضای رفتار حکومتی و سیاسی مطرح است و به معنای غایاتی است که به قول علامه، وجودی هستند و کل شریعت آمده است که انسان از رهگذر اجرای شریعت به آن غایات و مصالح دست پیدا کند. اگر مصلحت به این معنا باشد، عدالت یک حکم، سلوک، رفتار و بخشی از شریعت است و این بخشی از شریعت مثل همه اجزای دیگر شریعت در مسیر تحقق بخشیدن به آن مصالح است؛ یعنی مرتبه عدالت یک مرتبه پیشینی است و ما از طریق عدالت می‌خواهیم به آن مصلحت برسیم و مرتبه مصلحت، مرتبه غایی، نهایی و کمالی در پایانه‌های حرکت انسان است و عدالت در مسیر برای رسیدن به آن است. اگر مصلحت را به این معنا بگیریم، رابطه مصلحت و عدالت یک رابطه اساسی و مهم است به این معنا که جز با عدالت نمی‌شود آن مصلحت را تحقق بخشید. براساس ادبیات دینی نیز این عدالت، قوی‌ترین و اساسی‌ترین ابزار و مسیر برای تحقق بخشیدن به آن است و بدون این نمی‌توان به آن رسید.

بخشی از ادبیات دینی را نیز اگر تحلیل کنیم به همین نتیجه می‌رسیم که منهای عدالت اساساً نمی‌توان به آن کمالات دست پیدا کرد؛ کمالات نیز البته همه‌اش مربوط به عدالت نیست؛ چون بخش‌های عبودیتی و عبادتی مربوط به یک جوانب روحی است که در ایجاد مصلحت غایی و آن کمال و تقرب و سعادت نقش اساسی دارند، اما همه‌اش آن عبادت شریعت نیست؛ چراکه شریعت بخش‌هایی مربوط به جامعه و سلوک اجتماعی دارد که اگر این بخش از شریعت را که مربوط به عدالت و تمرکز بر عدالت است رعایت نکنیم، به هیچ‌وجه نمی‌توانیم به آن مصلحت برسیم و حتی عبادت‌های ما نیز نمی‌تواند آن مصلحت را به هیچ‌روی محقق کرده و تحقق ببخشد. از این جهت نباید از عدالت فروگذاری کرد، چون در مسیر ما یک بار کمال نظم اجتماعی، که در کلام علامه نیز هست، منظور نظر است، باز اینجا عدالت است که می‌تواند آن نظم را ایجاد کند، گاهی نیز از نظم فراتر می‌رویم و غایت بالاتر را که تقرب است، مقصود می‌گیریم که آن نیز با عدالت ایجاد می‌شود